

## بررسی زیبایی‌شناختی سوگ سروده‌ی (مرثیه) ملک الشعرا بهار برای جمیل صدقی الزهاوی

فرامرز آدینه\*

تاریخ دریافت: ۲۰۱۷/۱۰/۰۶

تاریخ پذیرش: ۲۰۱۸/۰۴/۰۳

### چکیده

یکی از بهترین گونه‌های ادبی در شعر از دید عاطفه و تخیل، سوگ سرود است؛ زیرا در بردارنده ناب‌ترین احساسات انسانی است. در دیوان بسیاری از شاعران نمونه‌هایی برای آن هست. بسیاری از شاعران برای درگذشت کسی از خانواده، بستگان، دوستان، قهرمانان و ... سوگ‌نامه سروده‌اند. در دیوان بهار هم سوگ‌نامه‌ای برای شاعر و ادیب عراقی، جمیل صدقی الزهاوی هست که از شاهکارهای هنری او و به باور من یکی از ده قصیده برتر دیوان بهار و نشانه دل‌بستگی شاعر ایرانی به همتای عراقی خود است. این دو از دیرباز با هم آشنایی و بده‌بستان ادبی و اندیشگی داشتند؛ ولی گویا تنها یک بار در هزاره فردوسی در تهران یکدیگر را دیدند و مهری پایدار در دل بهار از این دیدار برجای ماند تا آنجا که برای خاک سپاری او که دعوت شد، آهنگ رفتن کرد؛ ولی حکومت او را از رفتن بازداشت. در این مقاله نخست به انگیزه‌های دل‌بستگی سراینده می‌پردازیم؛ چیزهایی مانند اینکه جز شاعری هر دوی ایشان سیاست‌پیشه بودند و نماینده مجلس و به‌ویژه هر دو احساسات ژرف میهن‌پرستانه داشتند، هر دو مزه تبعید و زندان سیاسی را چشیده بودند، برخی باورهای سیاسی و اجتماعی بسیار نزدیک به هم داشتند و ... سپس به بررسی هنر بیان بهار در این قصیده خواهیم پرداخت تا

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور (مشهد) (faramarzadineh@gmail.com)

روشن شود که این سرود برخاسته از دل، دارای چه ارزش‌های زیبایی‌شناختی است که آن را تا این اندازه اثرگذار و زیبا کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** سوگ‌سرود، ملک‌الشعرا بهار، جمیل صدقی الزهاوی.

### پیشینه پژوهش

از زمینه‌های دلخواه پژوهشگران ادبیات تطبیقی، بررسی و سنجش شعر شاعرانی از دو زبان متفاوت است تا تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر یا درون‌مایه‌های مشترک شعرشان را که نمودار پیوندها و دادوستدهای فرهنگی میان ملت‌هاست، نشان دهند. از این دست پژوهش‌ها در ادبیات ما بسیارست و می‌توانیم دوگانه‌های فراوانی سراغ بدهیم؛ مانند ابوالعلا و خیام، سعدی با متنبی، فروغ فرخزاد و نازک‌الملایکه. زمینه دیگری که بدان کمتر پرداخته شده یا شاید نمونه‌های آن کمتر یافت شود، سوگ‌سروده‌هایی است که شاعرانی از دو زبان برای هم سروده‌اند. اگر این سروده‌های سوگ‌نامه‌ای یا اشارات و یادکردها درباره کسی با فاصله زمانی از گوینده باشد، تنها نشانه بزرگداشت است؛ ولی اگر شاعری برای یکی از هم‌روزگاران‌ش چنین شعری بسراید جز بزرگداشت، دربردارنده احساسی ژرف و زیبا هم هست که می‌تواند آفریننده شعری زیبا بشود.

شعر و اندیشه‌های ملک‌الشعرا بهار و شاعر سرشناس عراقی، جمیل صدقی الزهاوی بسیار سنجیده شده‌اند؛ مانند: بررسی نوستالژی، سیمای زن، میهن‌پرستی و ... در شعر بهار و جمیل صدقی. شاید آنچه پژوهشگران را به نزدیکی اندیشه این دو رهنمون بوده است، دلبستگی ژرف بهار به جمیل باشد که نمودش سوگ‌سروده‌ای است که برای او سروده؛ ولی تاکنون کسی به بررسی خود این شعر و زمینه‌های عاطفی و انگیزه‌های سرایش آن پرداخته است.

### زندگی و کارنامه ادبی ملک‌الشعرا بهار

محمدتقی بهار ملقب به ملک‌الشعرا بهار شاعر، ادیب، سیاستمدار و روزنامه‌نگار

ایرانی است. وی در سال ۱۲۶۳ هجری شمسی در مشهد زاده شد. مقدمات و ادبیات فارسی را نزد پدر خود ملک الشعرا صبوری آموخت و برای تکمیل معلومات عربی و فارسی به محضر «ادیب نیشابوری» رفت. بعد از درگذشت پدر، ملک الشعرا استان قدس رضوی در روزگار مظفرالدین شاه شد. وی شش دوره نماینده مجلس شد و سال‌ها استاد دوره دکتری ادبیات دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات بود. به علت پیوستن به مشروطه طلبان و آزادی خواهان چند بار تبعید و زندانی شد که سال‌های زندان و تبعید از پربهره‌ترین سال‌های زندگی ادبی وی بوده است. بهار در روز دوم اردیبهشت ۱۳۳۰ هجری شمسی، در خانه خود در تهران زندگی را بدرود گفت و در شمیران در آرامگاه ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. از معروف‌ترین آثار وی دیوان اشعار، سبک‌شناسی که در سه جلد درباره سبک نوشته‌های منثور فارسی نوشته شده، تاریخ احزاب سیاسی، تصحیح برخی از متون کهن مانند تاریخ سیستان و مجمل‌التواریخ و القصص، تاریخ بلعمی را می‌توان نام برد.

بهار از هفت‌سالگی شعر می‌گفت و از شاعران پرکار نوستنی ادب پارسی است که مانند شاعران سبک خراسانی جز زیبایی‌آفرینی از شعر بهره‌های کاربردی هم می‌برد؛ مانند بازگویی دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی، ساختن ماده تاریخ برای رویدادهای برجسته، نکوهش و ستایش. بر روی هم شعر برای او همه چیز بود. پس از چندبار تبعید و زندان، در سال‌های پایانی زندگی سیاست را به کناری نهاد و یکسره به پژوهش روی آورد و کارهای بزرگی مانند چند تصحیح ارجمند و کتاب ارزنده سبک‌شناسی را نوشت. او در سال ۱۳۱۴ به عضویت پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی درآمد.

### جمیل صدقی الزهاوی

جمیل صدقی الزهاوی، فرزند مولوی ملا محمد فیضی الزهاوی یا ذهابی، در تاریخ ۲۹ ذی حجه سال ۱۲۷۹ در شهر بغداد متولد گردید. پدر و مادر او هر دو از کردهای منطقه ذهاب کرمانشاه و ایرانی‌الاصل بودند. ... جمیل صدقی زهاوی از کودکی تحت تعلیمات پدر قرار گرفت و همه علوم پدر را به‌طور کامل آموخت. ... به

دلیل تولد او در بغداد و حشر و نشر فراوان با اعراب، ترک‌ها و کردها زبان غالب او عربی، ترکی و کردی بود اما انس و علاقه‌اش به زبان فارسی به حدی بود که نخستین اشعار دوران نوجوانی خود را به فارسی سروده است. مطالعات فراوان او در علوم مختلف زمان و از جمله علوم فلک و فاسفه به حدی بود که اهل زمان به او لقب فیلسوف دادند (محسنی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۴).

در دیوان بهار درباره‌ی او می‌خوانیم: «جمیل صدقی الزهاوی یکی از حکما و شعرای مشهور عرب بود که با استاد بهار دوستی دیرینه و مفاوضات ادبی داشت و در کنگره‌ی فردوسی در زمره‌ی دانشمندان و مستشرقین از طرف دولت عراق به ایران آمد و در بزرگداشت فردوسی اثر ادبی شیوایی عرضه کرد. در سال ۱۳۱۷ خورشیدی این شاعر فحل پیر بدرود حیات گفت و استاد بهار به پاس روابط دیرین و تجلیل از مقام بزرگ او در شعر و شاعری ترکیب‌بندی در رثای او سرود» (دیوان بهار، ۱/ ۶۱۳).

### انگیزه‌ها و زمینه‌های دل‌بستگی بهار و جمیل صدقی

دشوار می‌توان برای پیوندها و احساسات انسانی انگیزه‌ی روشنی یافت. بسا چیزهایی دو تن را به هم می‌پیوندد که دیگران را از هم می‌گسلد و گاهی این حس دل‌بستگی، ریشه در چیزهایی درونی دارد که نمی‌توان برای آن نمود بیرونی به دست داد. از اینها که بگذریم همسانی‌های چندی میان دو شاعر ما هست که برای دل‌بستگی بسنده است که چند نمونه برجسته‌ی آن را یاد می‌کنم:

1. هر دو عالم زاده‌اند، بهار از پدری شیعی و جمیل از یک مولوی سنی مذهب. هر دو به دانش‌های دینی کاملاً آشنا بودند؛ ولی در اندیشه‌ی هر دو نوگرایی دینی پدیدار بود؛ مانند آراستگی به پوشش روز و نوجویی و مخالفت با حجاب بانوان.
2. هر دو جز آنکه شاعرانی استاد بودند، ادیبانی سرشناس هم به شمار می‌رفتند. جمیل با ادب پارسی‌آشنایی خوبی داشت و بهار ادب عرب را به ژرفی می‌شناخت و شاید این هم‌زبانی و همدلی برترین انگیزه‌ی دل‌بستگی آنان بوده باشد!
3. هر دو مرد سیاست بودند. هم اهل مبارزه و چشیدن سختی زندان و رفتن به تبعید بودند هم هر دو نماینده‌ی مجلس شدند. البته بهار دیرزمانی و جمیل برای

دوره‌ای. جز آن بهار به وزارت فرهنگ هم رسید که البته به سبب بیماری آن را رها کرد.

### گونه‌ی ادبی سوگ سرود

یکی از انواع ادبی مهم، ادبیات غنایی است که بیان‌کننده احساسات شاعر است. مرثیه گونه‌ای از گونه‌های ادبیات غنایی است شاعر به وسیله آن از احساسات خود نسبت به ازدست‌دادن امور مطلوبش سخن می‌گوید که مرثیه اجتماعی یکی از انواع مرثیه است. در روزگار معاصر مرثیه در مرگ مشاهیر بیشترین درصد مرثیه‌های اجتماعی را به خود اختصاص می‌دهد و مرثیه وطن و مرثیه حوادث به ترتیب کمترین بسامد را داراست. پرچم‌دار مرثیه اجتماعی در شعر معاصر شفیعی کدکنی، محمدتقی بهار و فریدون مشیری هستند و سهراب سپهری، فروغ فرخزاد، پروین اعتصامی و فرخی یزدی به ترتیب کمترین تعداد مرثیه‌های اجتماعی معاصر را سروده‌اند (باباصفری، ۱۳۹۵: ۲۷).

سوگ سرودها را بر پایه درون‌مایه به چند دسته تقسیم کرده‌اند:

۱- دینی و مذهبی: از روزگار صفویه و به‌ویژه در موضوع کربلا بسیار کاربرد یافته است.

۲- درباری: که تا پیش از دوران معاصر پر بسامدترین بود.

۳- شخصی

۴- فلسفی: بیشتر رویکردش یادآوری پوچی و بی‌ارزشی جهان گذران است.

۵- وطنی: شاخه‌ای است که در گذشته کمتر بوده و در روگار معاصر افزایش چشمگیری داشته است.

۶- در سوگ عزیزان: در بردارنده ناب‌ترین احساسات شاعرانه است. بسیاری شاعران نمونه‌ای از آن را دارند.

۷- درباره نامداران و بزرگان: گونه پرکاربردی بوده است به‌ویژه در روزگار معاصر.

### شناخت سوگ سرود بهار برای جمیل صدقی

سوگ سرود بهار برای جمیل صدقی، ترکیب‌بندی نه بندی است در بحر رمل مثنی

محذوف بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن. با این بیت آغازین:

دجلة بغداد بر مرگ زهاوی خون گریست

نی خطا گفتم که شرق از نیل تا سیحون گریست

(بهار، ۱/۶۱۳)

این ترکیب‌بند شورانگیز که از قله‌های شعر بهار و به باور من یکی از ده قصیده شاهکار اوست، سرسوزترین و و زیباترین و هنری‌ترین سوگ سرود او هم هست. جز استواری زبان، شدت اندوه شاعر از مرگ دوستش در سرتاسر شعر پدیدارست و هیچ نشانی از ساختگی بودن در آن نیست، به‌ویژه آنکه هیچ انگیزه مادی‌ای هم در کار نبوده است آن‌چنانکه درباره برخی زورمندان تواند بود. این را می‌توان از سوگ سروده‌های بهار درباره برخی شاهان و دولتمردان و حتی بالاتر از آن شعرهایی که در سوگ پدرش سروده، به‌روشنی دید. البته باید پیش چشم داشت که این سروده پنجاه‌سالگی بهار است و واپسین سوگ سروده او، پس هم احساسات ژرف میان‌سالانه و شاید پیرانه‌سرانه در آن هست هم طبع او در این روزگار در اوج شکوفایی است.

بهار در بزرگی هنری دوستش راه بزرگ‌نمایی پیموده است و البته اغراق جان‌مایه شعر است. چنانکه پیش‌تر هم گفتم، در جهان عرب جمیل صدقی را بیشتر یک اندیشه‌ورز می‌شناسند تا شاعری بزرگ و او را حتی فیلسوف می‌نامیدند. خوب است توصیف او را از یکی از تاریخ‌های ادبی عرب بخوانیم: «انه قد غلبت علیه فی معالجة هذه الموضوعات (سیاسیه و الاجتماعیه و الفلسفیه و العلمیه) روح العالم المفکر اکثر من روح الشاعر الادیب ... الذی یسلکه فی صفوف المفکرین المصلحین لا الشعراء الملهمین» (فرزاد، ۱۳۷۴: ۱۳۴). پس او بیشتر مصلحی اجتماعی بوده تا شاعری الهام‌بخش؛ ولی آنچه برای ما مهم است، هنر بیان ملک‌الشعرا است و نباید این سروده‌ها ملاک شناخت ورده‌بندی اشخاص شود.

### موسیقی ترکیب‌بند

وزن شعر، فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن و در بحر رمل مثنی محذوف است که

پرکاربردترین وزن برای گونه سوگ‌نامه در ادب پارسی و دیوان بهار و خود از عوامل اثرگذاری این شعر است. همه بندهای این ترکیب‌بند جز بند دوم، مردفاند و واژه‌هایی که در جایگاه ردیف نشسته‌اند بسیار هنرمندانه برگزیده شده‌اند. ردیف بند نخستین «گریست» سوم «گذشت» و بندهای بعدی به ترتیب «دیده‌ای، نیستی، نیست، من وگویی نیست، هست» می‌باشد. ردیف‌ها جز یکی همه فعل‌اند و بیشتر این فعل‌ها گذشته‌اند که با درگذشت و اندوه رفتن و مردن سازگارتر است اگرچه فعل گذشته نسبت به حال، جنبش کمتری دارد؛ ولی چون شعر درباره درگذشت است و پیوندش با اکنون گسسته است، برای این شعر مناسب دارد. دیگر آنکه فعل‌های به‌کاررفته خود در معنی درگذشتن و مردنند: «بگذرد، نیست، گذشت...» و این هم به انتقال معنا و احساس کمک شایانی می‌کند. هجای قافیه در هر هفت بند بلند است که موسیقی‌ای کشدار و اندوهگین پدید می‌آورد. قافیه‌ها هم در اوج استواری‌اند و هیچ سستی در آن‌ها راه ندارد. استاد شفیع در **موسیقی شعر** این سروده بهار را نمونه‌اعلای جریان نوینی در ادب فارسی که نیاز به تحول و نوگرایی در قالب شعر را به‌خوبی دریافته بود؛ ولی از موازین سنتی هم نمی‌توانست چشم‌پوشد، می‌داند (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۲۰۸).

### بررسی زیبایی‌شناختی

شعر با این بیت‌ها آغاز می‌شود:

دجله بغداد در مرگ زهاوی خون گریست  
نی خطا گفتم که شرق از نیل تا جیحون گریست  
اشک‌ریزان شد عراق از ماتم فرزند خویش  
همچو یونان کز غم هجران افلاطون گریست  
زین بلای عام یعنی مرگ سلطان سخن  
مردم شهری به شهر و بدو در هامون گریست  
(دیوان بهار، ۶۱۳/۱)

این بیت‌ها، برآئت استهلال شعر است که موضوع سخن به‌خوبی از آن برمی‌آید. نیل

و سیحون مرزهای خاوری و باختری جهان اسلام است، پس همهٔ مسلمانان سوگوار جمیل دانسته شده‌اند. قافیهٔ «گریست» هم مناسبت تامی با سوگ دارد.

از غم شعر روانش فکر از گردش فتاد  
در فراق طبع پاکش لفظ بر مضمون گریست  
زد گریبان چاک، نظم و ریخت بر سر خاک  
نثر از غم او هر یکی موزون و ناموزون گریست  
دوش بر خاک مزارش خیمه زد ابر بهار  
خواست تا در هجرش از چشم «بهار» افزون گریست  
خنده‌ای دندان‌نما زد برق و گفتا کای حسود  
قطره کمتر زن، تو آب افشانی و او خون گریست  
(بهار: ۶۱۳)

دو بیت نخستین از تعبیرهای دلخواه بهار در سوگ است که در سوگ پروین اعتصامی و ایرج و برخی دیگر هم می‌بینیم. با آرایهٔ جاندارانگاری، روان و ذهن و طبع و قلم را جان بخشیده و بر مرگ جمیل گریانیده و سبب پویایی سخن شده است. در بیت نخستین جز جاندارانگاری، ایهام تناسب زیبایی هم با واژهٔ «روان» هست که اگرچه صفت شعر است؛ ولی ذهن و روان انسانی را هم به یاد می‌آورد و در تناسب با فکر و طبع، مراعات نظیر هم می‌سازد.

شد زهاوی خسته و زین دهر پرغوغا گذشت  
دست‌افشان پای‌کوبان از سر دنیا گذشت  
بود عمری سرگران از زحمت غوغای دهر  
زین سبب پیرانه‌سر زین دهر پرغوغا گذشت  
برگ امیدش ز دل‌ها چون شقایق زود ریخت  
لیک داغش لاله‌سان، کی خواهد از دل‌ها گذشت  
عالمی فضل و ادب را برد با خود زیر خاک  
گرچه از این خاکدان خود یکه و تنها گذشت  
تلخکامی‌ها کشید از دهر لیکن در سخن  
کام گیتی کرد شیرین پس به استغنا گذشت



در بر گیهان اعظم کیست انسان ضعیف  
کش توان گفتن که شد فرتوت یا برنا گذشت  
(بهار، ٦١٤/١)

بنیاد این بند بر تقابل نهاده شده است. مفاهیمش رویاروی همند. مرگ و زندگی  
کمترین تقابل آن است. در بیت دوم، زهاوی خسته از دهر پرغوغا، دستافشان از  
سر این دنیا می‌گذرد. در بیت‌های سوم و چهارم، حروف استدراک «لیک و گرچه»  
تقابل آفرینند. در بیت بعد، زهاوی تلخام پس از شیرین کردن کام دنیا، از سر آن  
درمی‌گذرد. در بیت پایانی هم «برنا و پیر» رویارویند.

ای‌ها الزورا تو استادان فراوان دیده‌ای  
شاعرانی فحل و مردانی سخن‌دان دیده‌ای  
گر ندیدستی لبید و اخطل و اعشی و قیس  
دعبل و بوطیب و بشار و مروان دیده‌ای  
بونواس و بوتمام و بوالعلا و بوالاسد  
ابن معتر و ابن خازن و ابن حمدان دیده‌ای  
راست پرسم راستگو، ماننده صدقی جمیل  
کی وطن‌خواهی سخن‌گستر به دوران دیده‌ای  
(بهار، ٦١٤/١)

مراعات نظیری بسیار زیباست. هم نام بزرگان تاریخ ادب عراق را یاد می‌کند هم به  
آنان ارج می‌نهد هم جمیل صدقی را به سبب «وطن‌خواهی» بر همه آنان برتر  
می‌نهد. نام‌بردن آنان جز ارج‌گذاری، جایگاه جمیل را هم بالا می‌برد؛ چراکه هرچه  
همالان و رقیبان ارجمندتر باشند، برتری بر آنان ارزنده‌تر است و این ادعایی است که  
بهار درباره جمیل دارد.

شد ذهاوی زین جهنم سوی فردوس برین  
اهل فردوس است هر کس کز جهنم بگذرد  
تا که دانا زنده باشد چرخ با او دشمن است  
چون که دانا بگذرد آن دشمنی هم بگذرد

مردن شاعر حیات اوست زیرا چون گذشت  
رشک و کین با او، اگر بیش است اگر کم بگذرد  
(بهار، ۶۱۶/۱)

«جهنم و فردوس»، «زنده‌بودن و درگذشتن» «مردن و حیات» «کم و بیش» همه با هم متقابلند. اگر از نگاه تقابل‌بین ایرانی و شرقی بهار که بگذریم، باز به او حق خواهیم داد؛ چراکه سخن درباره‌ی دو پدیده‌ی کاملاً رویاروی است: مرگ و زندگی.

### دستاورد پژوهش

این ترکیب‌بند که یکی از ده شاهکار سخن بهار است، زیباترین و اثرگذارترین سوگ‌سرود وی نیز به شمار می‌آید. من در هیچ‌کدام از سوگ‌سرودهای بهار این اندازه همزادپنداری ندیده‌ام. درباره‌ی جمیل بسیار بزرگ‌نمایی می‌کند و او را از همه نامداران ادب عرب عراق برتر می‌نهد. شاید نه بدان سبب که به این وصف‌ها باور دارد؛ بلکه بدان روی که جمیل را در اندیشه و زندگی همزاد خود می‌پندارد. در وجود او خود را می‌بیند و در رنج‌های او خود را همداستان می‌یابد. این احساس را نه به پروین داشته نه به ایرج دیگران که جای خود دارند. جمیل مانند او ادیب و شاعر است، روزنامه می‌نویسد، به مجلس شورا می‌رود، انتقاد می‌کند و تبعید می‌رود. در شرح خستگی‌های جمیل در زندگی و وصف زیبایی که از مرگ او می‌کند هم گویی نوعی آرزوی رهایی و پایان خوش برای خودش را پنهان کرده است.

\*\*\*

### منابع و مأخذ

- ۱\_ امامی، نصرالله، (۱۳۶۹)، *مرثیه‌سرایی در ادب فارسی*، تهران: نشر جهاد دانشگاهی.
- ۲\_ بابا صفری، علی اصغر و گلپر نصری، (۱۳۹۵)، «مرثیه در شعر معاصر»، *فصلنامه علمی تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی*، دانشگاه آزاد نجف‌آباد، ۲۷-۴۲.
- ۳\_ بهار، محمدتقی، (۱۳۸۰)، *دیوان اشعار*، به کوشش چهارزاد بهار، دو جلد، ویرایش دوم، تهران: نشر توس.
- ۴\_ رادمرد، عبدالله و فرامرز آدینه، (۱۳۸۴)، «هنر بیان ملک‌الشعرا بهار»، *پایان‌نامه*

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

٥- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (١٣٦٨)، موسیقی شعر، چاپ دوم، نشر آگاه، تهران.

٦- فرزاد، عبدالحسین و جعفر شعار (١٣٧٤) *المنهج فی التاريخ الأدب العربی*، نشر سخن، تهران.

٧- محسنی نیا، ناصر، (١٣٨٩)، «جمیل صدقی زهاوی و زبان و ادبیات فارسی زبان»، پژوهشنامه و ادبیات فارسی (گوهر گویا)، سال چهارم، شماره دوم، پیاپی ١٤، صص ٤٤-٢٣.